



سیدضیاء طباطبائی در حال سخنرانی سوم اسفند ۱۳۹۹

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری «ضالشاه» و تبعید او به جزیره مورس، تلاش‌های گسترده‌ای به‌منظور بازگرداندن «سیدضیاءالدین» از فلسطین به ایران از سوی امپریالیسم انگلستان صورت گرفت. سال ۱۳۲۲ شمسی مقدمات بازگشت وی به ایران توسط انگلیس‌ها فراهم شد و با وجودی که تعدادی از نمایندگان مجلس و دولت شوروی و خصوصاً سفیر آن کشور در تهران و شخص شاه با بازگشت «سیدضیاء» مخالف بودند، معیناً انگلیسی‌ها موفق به بازگرداندن وی به ایران شدند. اعتقاد عموم هم بر آن بود که همانگونه که حزب توده مورد حمایت دولت شوروی قرار دارد، «سیدضیاء» نیز از طرف انگلیسی‌ها حمایت می‌شود و بنابراین او ابزار سیاست امپریالیستی انگلستان در ایران است. مورخین تاریخ ایران نیز در این موضوع متفق‌القولند که «سیدضیاء» تنها حامی قرارداد معروف ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، برگزیده سیاست بریتانیا در ایران بوده‌است.اسناد منتشرنشدهوزارت خارجه انگلستان نیز پرده از مساله بازگشت دادن «ضیاء» به ایران برمی‌دارد و روشن می‌کند بازگشت «سیدضیاء» به ایران، به خواست و با حمایت دولت انگلیس صورت گرفته و هدف از آن نیز چنین بود که «سیدضیاء» با تشکیل حزبی، به مقابله با حزب توده که نفوذی فوق‌العاده پیدا کرده بود، بپردازد. اوایل ماه آگوست ۱۹۴۱ (مرداد ۲۰) طبع دستورالعمل دولت انگلستان کتلن «تیگ» (Teague) یک مقام نظامی انگلیس در فلسطین، «سیدضیاءالدین طباطبائی» را در مزرعماش واقع در نزدیکی غزه ملاقات کرد و نظر وی را در مورد بازگشت به ایران جویا شد. کتلن «تیگ» پس از این ملاقات چندساعته در گزارشی برای کمیسر عالی انگلیس در فلسطین خاطرنشان می‌کند چنانچه از «سیدضیاء» خواسته شود تا به‌عنوان نخست‌وزیر به ایران بازگردد، او با اگره آن را قبول کرده و حاضر به ترک مزرعه خود و بازگشت به ایران است. از همین جا معلوم می‌شود انگلیسی‌ها حتی قبل از هجوم به ایران و اشغال کشور در شهریور ۱۳۲۰ درصد بودند «سیدضیاء» را به ایران بازگردانده و به قدرت برسانند.

از همان آغاز کار بسیاری بر این باور بودند که طرف ایرانی قرارداد انگلیس – ایران، یعنی «توق‌الدوله»، «صراط‌الدوله فیروز» و «صارم‌الدوله»، همگی رشوه گرفته‌اند. در گزارش ۱۳ دسامبر ۱۹۴۴، «والاس اسمیت‌موری»، کاردار سفارت آمریکا، گزارش کرد در تاریخ ۲۸اکتبر ۱۹۴۴ یکی از نمایندگان مجلس به نام «شریعت‌زاده» حمله سخنی به فیروز کرد. موری در این گزارش چنین می‌نویسد:

وی (سیدضیاء) شاهزاده «فیروز» را به «اعطای امتیازات محض و رضای قریب‌راد با بیگانگان» متهم کرد. وی با اشاره به واگذاری امتیاز خط آهن ایران به انگلستان در سال ۱۹۲۰، آن را امری زیان‌آور خواند که صرفاً به دست شاهزاده فیروز صورت گرفت. به نظر این نماینده، شاهزاده فیروز اسلحه‌ای سوئدمند در دست انگلیسی‌ها بود که به کمک آن از رقابت خارجی آبا انگلستان آن برای کسب امتیاز خط آهن در این کشور جلوگیری می‌شد. تنها «سود»ی که از این طریق نصیب ایران شده است صورت‌حساب گزاف ۱۸۰۰۰۰ پوندی است که دولت ایران در ازای تحقیقات مهندسان انگلیسی می‌بایست پرداخت کند. این مهندسان تابستان ۱۹۲۰ مطالعاتی در باب کشیدن خط آهن در ایران کرده‌اند. از قرار اطلاعاتی که دکتر «میلیسیو» به من داده است، اکنون سفارت انگلستان این مبلغ را مصرانه مطالبه می‌کند.

همچنین میلیسو با اشاره به توافقتنامه انگلیس – ایران اظهار داشت فیروز کسی است که به عنوان وزیر خارجه ایران پای این توافقتنامه شوم را امضا کرده است، اگر چه فیروز به دلیل زیرکی و زرنگی بیشتر به سرنوشت شرکای خود دچار نشده.توق‌الدوله، رئیس‌الوزرا، مجبور شد از کشور فرار کند.صارم‌الدوله، وزیر مالیه وقت، در املاک خود در اصفهان، کنج عزلت گزیده است. با این همه فیروز به سبب نقش بسیار ناشایستی که در ماجرای قرارداد بازی کرد،

چرا عامل کودتای سوم اسفند پس از چند دهه به ایران بازگشت؟

# گوش به فرمان ملکه

- محمدرضا میربیزیر شیرازی

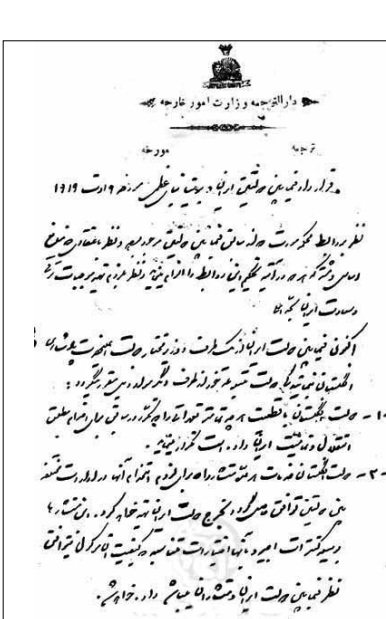
روشن و قاطعی بگیریم».
بولارد در ادامه گزارش، نظر خود را درباره «سیدضیاء» و مشکلات موجود درباره بازگشت وی به ایران می‌نویسد:

… در صورت سقوط کابینه فعلی ایران، «ضیاء» می‌تواند کاندیدای رضایت‌بخشی برای نخست‌وزیری ایران باشد… بدبخانه این موضوع که کاندیداتوری «ضیاء» برای نخست‌وزیری مورد قبول شاه یا سفارت شوروی قرار گیرد مورد تردید است ولسی من فکر می‌کنم با وجود چنین مساله‌ای ما باید تمام مشکلات را تا بازگشت قریب‌الوقوع «ضیاء» به ایران ندیده بگیریم. «سیدضیاء» مایل نبود در صورتی که به نخست‌وزیری برگزیده نشود به ایران بازگردد، ولی انگلیسی‌ها هم نمی‌توانستند اقدامی علیه دولتی که با آنها همکاری و همکاری می‌کرد به عمل آورند. کابینه سهیلی و دولت قوام‌السلطنه هر دو طرفدار غرب بودند با این حال انگلیسی‌ها احساس می‌کردند دولتی که تمایلات نزدیک‌تری به انگلستان داشته باشد مورد نیاز آنهاست. دسترس انگلیس‌ها باشد. «بولارد» می‌دانت «شاه»

۱۴ آوریل ۱۹۴۲ سر «ریدر بولارد» وزیرمختار انگلیس در ایران به وزیر کشور دولت بریتانیا مقیم قاهره، نامه‌ای درباره بازگشت «سیدضیاء» نوشته و از او خواسته است در این باره اقدامات لازم را به عمل آورد. در تعقیب نامه بولارد، «آدریان هولمن» (Adrian Holman) کاردار سفارت انگلیس در تهران طی نامه‌ای خطاب به آقای «هایکینسون» (H. Hopkinson) رئیس دفتر وزیر مقیم قاهره می‌نویسد: «من احساس می‌کنم ما باید نزدیک‌ترین تماس ممکن را درباره مساله سیدضیاء با هم داشته باشیم زیرا ممکن است او در آینده‌ای نزدیک ارزش زیادی برای ما پیدا کند. نظر من این است که فعلاً منتظر بناییم تا موقعیت کابینه فعلی کمی بیشتر متزلزل شود. آنگاه خیلی محتاطانه ببینیم که آیا می‌توانیم مشکلاتی را که اکنون بر سر راه بازگشت «سیدضیاء» موجود است برطرف کنیم». ژوئیه ۱۹۴۲ کتلن «تیگ» ملاقات دیگری با سیدضیاء به عمل آورد. سیدضیاء مدعی بود قادر است با تشکیل سازمانی نسبت چریکی در نقاطی که تحت اشغال قوای متفقین نیست و او در آن مناطق نفوذی دارد به مبارزه با عوامل نازی در ایران پرداخته و از این طریق خدمات مفیدی انجام دهد. سیدضیاء به کتلن تیگ پیشنهاد کرد حاضر است برای بحث و بررسی این موضوع به قاهره رفته و با مقامات انگلیسی درباره طرح گفت‌وگو کند. وزیر مقیم قاهره پس از مطالعه گزارش کتلن تیگ و اطلاع از نظرات و طرح‌های سیدضیاء ضمن منعکس کردن جریان ملاقات تیگ و ضیاء و موضوع گفت‌وگوهای آنها برای بولارد در گزارش خود می‌نویسد: «در حال حاضر SO.E طرح‌هایی برای سازمان دادن دسته‌های چریکی در میان ایل قشقای و بختیاری در دست اجرا دارد البته SO.E مایل است از خدمات «طباطبائی» (سیدضیاء) به‌عنوان یک رهبر و عامل تشکیلاتی استفاده نماید به شرط آنکه این مساله اثر بدی نداشته و شاه و دولت فعلی ایران و روس‌ها را ناراحت نکند همچنین ممکن است او بتواند فعالیت خود را از فلسطین هدایت کند و نیز ما هم می‌توانیم در صورتی که آلمان‌ها موفق به



## رشوهای که باعث عقد قرارداد ۱۹۱۹ شد



این میان وارد نشده است.»
بalfour در صفحه ۱۲۲ شخص فیروز را محرک انعقاد توافقتنامه انگلستان – ایران می‌داند: «پیش‌نویس تفاهمنامه‌ای که ۸ ماه بعد منجر به امضای توافقتنامه شد، از جانب ۳ نفر از اعضای کابینه ایران ارائه شد. این افراد عبارتند از: مصداق‌اعظم وتوق‌الدوله، یکی از مردان قدرتمند ایران، اکبرمیرزا صارم‌الدوله، پسر «ظل‌السلطان» و برادرزاده «مظفرالدین شاه». مردی قدرتمند و توانا که چند سال پیش به دلیل کشتن مادرش بشدت بدنام شد و فیروزمیرزا نصرت‌الدوله، که پدرش برادرزاده «محمدشاه» و از جانب مادری خواهرزاده مظفرالدین شاه است. از این میان نفر آخر که به خوبی در انگلیس شناخته شده است، در حال حاضر فعال‌ترین و زیرک‌ترین دشمن ما در ایران است… در مورد هر ۳ نفر باید اعتراف کنم که حتی خود ایرانی‌ها هم اعتماد و اعتقادی به پاکدامنی آنها ندارند.

موری چنین ادامه می‌دهد: اظهارات شریعت‌زاده که ۱۲۰ هزار پوند حق‌الامتیاز دولت ایران را نصرت‌الدوله گرفته و صرف گردش در اروپا کرده است، البته اشرارهای است به مذاکراتی که نصرت‌الدوله در بهار ۱۹۲۰ در لندن با مقامات شرکت نفت انگلیس و ایران درباره مطالبات معوقه دولت ایران از بابت حق‌الامتیاز نفت جنوب داشت. این مذاکرات سرانجام به توافقی در جولای همان سال انجامید که فیروز در این جریان به راه‌حلی تن داد که تقریباً ۰/۵ میلیون پوند استرلینگ به عنوان مطالبات معوقه ایران از بابت نفت به دولت ایران

خود اندیشیدم بازگشت او در چنین موقعی اصلاً به صلاح نیست زیرا شک ناشتم او به دلیل آنکه از یک کشور تحت قیمومیت انگلیس می‌آید مسلماً هر برنامه سیاسی که در پیش بگیرد، همگان ما را به‌عنوان پشتوانه اقداماتش قلمداد خواهند کرد… به این ترتیب معلوم است که بازگشت «سیدضیاء» به ایران نمی‌توانست هیچ از تباطی با ما نداشته باشد. مقامات انگلیسی به این مساله آگاهی داشتند که برای بازگشت «سیدضیاء» باید از طرف شاه از او دعوتی به عمل آید و چون شاه نظر خوبی نسبت به «سیدضیاء» نداشت و با آمدن وی به ایران هم مخالف بود انگلیسی‌ها چنان مصلحت دیدند که دعوت از پرده مانده و نقش خود را ظاهر نکنند. در تهران شیاعانی مبنی بر بازگشت «ضیاء» توسط مأموران انگلیسی سفارت پرارکنده شد تا از عکس‌العمل مردم زمینه‌ای در دست آید. وقتی انگلیسی‌ها جو را مساعد یافتند اجرای نقشه را برعهده حزب وطن گذاردند. به دعوت حزب وطن در ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۳ گردهمایی کوچکی فراهم آمد که در آن نمایندگان بعضی احزاب دیگر نیز شرکت کردند. در پایان این گردهمایی قطعنامه‌ای صادر و طی آن از «سیدضیاءالدین طباطبائی» خواسته شد به ایران بازگشته و حکومت را در دست گیرد. انگلیسی‌ها با کمک دوستان خود در ایران زمینه بازگشت «سیدضیاء» را به طرقی فراهم آوردند که برای شاه و سفیر شوروی نیز این ششپه پیش آمده بود که دولت انگلیس در این باره نقشی نداشته و «ضیاءالدین طباطبائی» به دعوت مردم و احزاب به ایران بازخواهد گشت. وزیرمختار آمریکا استان‌های شمالی به لندن می‌رسید. روس‌ها به طور فعالی کرده‌را علیه دولت مرکزی تحریک می‌کردند. در اصفهان و استان‌های جنوبی آلمان‌ها قباایل و عشایر را علیه انگلیسی‌ها تحریک می‌کردند. در تهران انگلیقل‌ها عوامل طرفدار انگلستان پرارکنده و ساکت بودند و حرکت جدیدی که تمایل به آمریکا بود در میان بعضی سیاستمداران ایران ایجاد شده بود. اوایل سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ش) و قبل از شروع انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی این مساله برای انگلیسی‌ها روشن شده بود که شانس بسیار کمی برای فرستاند برگزیدگان خود به مجلس دارند و بیشتر نمایندگان مجلس از طرفداران و هواخواهان شوروی یا آلمان بویژه طرفداران بازگرداندن گرایش به آمریکا هستند. تنها تعداد بسیار قبلیی انگلیویل به مجلس راه خواهند یافت، بنابراین چنین به نظر می‌رسید بازگرداندن «ضیاء» به ایران برای انگلیسی‌ها نافع و ضروری است تا به وسیله این دوست قدیمی بتوانند به ایجاد یک جناح سیاسی مقتدر طرفدار انگلیس در ایران مبادرت کنند. در این مرحله بود که انگلیسی‌ها تصمیم قطعی و نهایی خود را برای بازگرداندن «سیدضیاء» به ایران حتی اگر نتوانند کرسی صدارت عظمی را تصاحب کند اتخاذ کردند. با این حال «بولارد» در خاطرات خود می‌نویسد: موقعی که شنیدم «سیدضیاء» قصد بازگشت به ایران دارد تا باز دیگر به امور سیاسی مشغول شود با

**منبع:موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران**

پرداخت شود. جولای همان سال (۱۹۲۰) کابینه انگلویل وثوق که فیروز در آن وزیر امور خارجه بود، سرنگون شد.مشیرالدوله،رئیس‌الوزرای بعدی،با توافقی فیروز مخالفت کرد و فوراً آقای «آرمیتاژ اسمیت» را به لندن فرستاد تا مجدداً در مورد مطالبات معوقه ایران با طرف انگلیسی به مذاکره بنشینند. این مذاکرات در نهایت با انعقاد توافقتنامه‌ای در دسامبر همان سال خاتمه یافت. براساس این توافقتنامه شرکت نفت انگلیس و ایران با پرداخت یک میلیون پوند استرلینگ به دولت ایران توافقی کرد. این رقم تقریباً ۲ برابر مبلغی است که شاهزاده فیروز با آن توافق کرده بود. سال ۱۹۲۲، منشی اختصاصی (مصطفی فاتح) آقای «دبلیو سسی فیرولی»، نماینده مقیم و عامل سیاست شرکت نفتی انگلیسی – ایرانی در تهران، به من گفت که فیروز رشوه ۱۲۰۰۰۰ پوندی را که شریعت‌زاده به آن اشاره کرده بود، واقعاً گرفته بود تا توافقی را که خود به نفع شرکت نفت انگلیس و ایران طراحی کرده بود، پیش ببرد؛ پس از انفصال او از کار و چانه‌زنی‌های سخت آقای آرمیتاژ اسمیت، شرکت سعی کرد این مبلغ را از فیروز آ پس بگیرد. با توجه به اینکه فیروز پس از دریافت رشوه از این شرکت نتوانست «به قول خود عمل کند» و همچنین در قبال دریافت رشوه از موری چنین ادامه می‌دهد:

ایران کاری از پیش نبرد، نمی‌توان گفته سر «پرسی لورن» را نادیده گرفت که گفت: «فیروز یک کلاهبردار کثیف است». روز بعد موری بحث خود را درباره نسخه سانسور شده کتاب بalfour درباره حوادث اخیر در ایران ادامه می‌دهد و می‌نویسد: همان‌طور که وزارت خارجه مطلع است، انتشار این کتاب در سال ۱۹۲۲، اندکی پس از مراجعت آقای بalfour به انگلستان، توفان اعتراضی به دنبال داشت که توسط دولت انگلستان

بر آن سرپوش گذاشته شد.

**منبع:از قاجار به پهلوی، دکتر محمدقلی مجد**

### آبروریزی اعلیحضرت!

«علیقلی اردلان» از رجال سیاسی عصر پهلوی اول و دوم بود. او از دی ۱۳۳۴ تا فروردین ۱۳۳۷ وزیر امور خارجه بود و سپس در اردیبهشت این سال به سمت سفیر کبیر ایران در واشنگتن تعیین شد و به واشنگتن رفت. هنگامی که اردلان سفیر کبیر ایران در واشنگتن بود، «محمدرضا پهلوی» یک سفر غیررسمی به آمریکا کرد و در یکی از هتل‌های بزرگ آن کشور مسکن گزید و یک میهمانی خصوصی دائر کرد که فقط جمعی از رجال آمریکا در آن شرکت داشتند. در همان روز شاه به هنگام خرید در یکی از مغازه‌های هتل، با فروشنده آن که زنی زیبارو و خوش اندام بود آشنا شد و پس از معرفی خود، از وی دعوت کرد در میهمانی او در همان هتل شرکت کند. این دعوت مورد قبول فروشنده قرار می‌گیرد و وی در این میهمانی که عده‌ای از رجال آمریکا شرکت داشتند، مشارکت کرد. به محض ورود فروشننده، شاه به استقبال دختر رفته و او را به محل سالن می‌آورد و در تمام وقت از آن دختر جدا نشده و با یکدیگر می‌قصند. این برنامه مورد تعجب میهمان‌ها واقع شده و هر کدام، از دکتر اردلان سفیر کبیر ایران هویت این دختر را می‌پرسند ولی او از شناسایی وی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. به هر کیفیت آن شب به پایان می‌رسد و فردای آن روز روزنامه‌های بزرگ واشنگتن عکس شاه ایران و دخترک فروشنده را با تفصیلات در صفحه اول روزنامه‌های خود منتشر می‌سازند و هر کدام پیرایشه‌ای بر آن می‌افزایند. روز بعد اردلان تمام روزنامه‌ها را در پوشه‌ای قرار داده برای دیدار شاه به هتل می‌رود. حدود ساعت ۱۱ صبح شاه در حالی که صحابه می‌خورد اردلان را احضار کرده می‌گوید: «یشب به ما خیلی خوش گذشت؛ شما فقور!» اردلان می‌گوید: «چون همه با میهمان‌ها طبق العاده بد گذشت، چون همه با تعجب از من هویت آن دختر را می‌پرسیدند و من از همه جایی خبر بودم. بعد با عصبانیت پوشه را که در دست داشت و پر از روزنامه‌های مختلف بود به شاه می‌دهد و می‌گوید: «واقعاً آبروریزی شده است.» شاه نظری به روزنامه‌ها انداخته از اردلان می‌پرسد: «تو هم ناراحت شدی؟» او پاسخ می‌دهد: «فوق‌العاده ناراحت شدم.» شاه با ملایمت می‌گوید: «گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قفسا را!» و بعد اضافه می‌کند یک روز بعد از حرکت من به تهران، وظایف سفارت را به ارشد اعضا تحویل داده به تهران حرکت کنید و در این چند روزی هم که در اینجا بچشم ملات نیابید. اردلان بلافاصله به تهران آمده و حضور و برکناری خود را اعلام می‌دارد و بلافاصله حکم بازنشستگی خود را دریافت می‌دارد. «رندشیر زاهدی» به جای وی به سفارت ایران در واشنگتن منصوب می‌شود.

اردلان قریب ۳ سال دوران بازنشستگی خود را طی می‌کند تا بالاخره با شفاعت «حسین علا»، سال ۱۳۴۰ش به سفارت ایران در شوروی منصوب می‌شود. این مأموریت ۱/۵ سال بیشتر به طول نمی‌انجامد. از آنجا که سفارت ایران در آلمان غربی می‌رود و در ۱۳۴۴ش مأموریتش پایان می‌یابد. اردلان مدتی پس از بازنشستگی، وارد بخش خصوصی و ریاست مدرسه عالی ارتباطات را عهده‌دار شد. مؤسس و صاحب این مدرسه عالی، دکتر مصطفی مصباح‌زاده، استاد دانشگاه و صاحب روزنامه کیهان بود. ریاست وی بر این مدرسه سال‌ها به درازا کشید تا اینکه نیمه دوم سال ۱۳۵۷ که شعله‌های انقلاب از هر طرف زبانه می‌کشید، از طرف محمدرضا پهلوی دعوت به کار شد و به جای امیرعباس هویدا عهده‌دار وزارت دربار پهلوی شد. وی در این سمت دست به اصلاحاتی زد. آیین‌نامه رفتار خاندان سلطنتی را اعلام کرد و آنها را از هرگونه اعمال نفوذ و دخالت در معامله و مشارکت در امور مرتبط با دولت، قبول شغلی در شرکت‌های دولتی و بانک‌ها و بیمه ممنوع و محروم کرد ولی این اقدامات ظاهری که مورد تمسخر مردم واقع شده بود، کوچک‌ترین تأثیری در کند کردن شستاب انقلاب نداشت. شاه تصمیم به ترک ایران گرفت و شورای سلطنت را تشکیل داد و علیقلی اردلان عضو این شورا شد. روز ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ رژیم سلطنت ساقط شد. اردلان مدت نسبتاً کوتاهی بازداشت شد و سرانجام در ۱۳۶۵ ش در ۸۵ سالگی درگذشت.

**منبع: زندگینامه و شرح حال وزرای امور خارجه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه**



۰۹۲۱۳۳۶۴۷۹۶

**ار تباط‌ها مادر شبکه‌های اجتماعی**